

ایستادگی و مقاومت در برابر سلطه چند بعدی آمریکا و صهیونیسم

فاطمه آقاجانی

فصلنامه (علمی - تخصصی) مطهر، سال هفدهم، شماره ۵۵، زمستان ۱۳۹۹

چکیده

در بررسی مفهوم سلطه، در روابط بین الملل سؤال مهمی که مطرح می‌شود این است که هدف از روابط سلطه‌آمیز چیست و چه دولتهایی در معرض روابط سلطه‌آمیز قرار می‌گیرند؟ پاسخ به این پرسش می‌تواند برخی از حوادث سلطه‌گرانه امروز را توضیح دهد. به طور کلی، هدف از رابطه سلطه‌آمیز، ارتقای امنیت کشور سلطه‌گر و بقای حاکمان سلطه‌پذیر در رأس قدرت است؛ به عبارت دیگر، می‌توان گفت که در این میان، کالایی به نام امنیت وجود دارد که هر دو طرف می‌خواهند به آن دست پیدا کنند. مراد از امنیت، صرفاً بعد نظامی آن نیست، بلکه ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را نیز در بر می‌گیرد. دولت‌ها می‌خواهند به حکومت خود ادامه دهند و در مقابل، کشورهای سلطه‌گر، مثل آمریکا، برای مطلوب طرفین - امنیت - تضمین حاکمیت خود بر جهان، به این کشورها نیاز دارند. بنابراین برای دستیابی به آن، در صورتی که حاکمان کشوری متکی به قدرت داخلی نباشند، روابط سلطه شکل می‌گیرد.

واژگان کلیدی: مقاومت، سلطه، آمریکا، صهیونیسم.

مقدمه

تنها کشورهایی در معرض روابط سلطه‌آمیز قرار می‌گیرند که ویژگی‌های خاصی داشته باشند. اهم این ویژگی‌ها از این قرار است:

۱. نزدیکی جغرافیایی

الف) کشورهایی که به لحاظ جغرافیایی، با خود کشور سلطه‌گر هم مرز یا نزدیکند

ب) کشورهایی که به لحاظ جغرافیایی، به کشور رقیب کشور سلطه‌گر نزدیک یا با آن هم مرزند.

۲. کشورهایی که در مسیر راه‌های استراتژیک حمل و نقل بین‌المللی، خصوصا راه‌های دریایی قرار دارند. (عزتی، ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم: ۸۷)

۳. کشورهایی که بخش عمده‌ای از مواد خام و مواد اولیه تولیدات صنعتی، معادن و انرژی‌را در اختیار دارند.

۴. کشورهایی که از لحاظ ایدئولوژیک اهمیت دارند. این کشورها صاحب مکتب و اندیشه‌اند و می‌توانند بر فرهنگ و اندیشه‌ی جوامع دیگر تأثیر بگذارند.

همه شاخصه‌های مذکور که در کشورهای با اهمیت می‌توان برشمرد، در ایران نیز وجود داشته و البته همچنان وجود دارد؛ مانند همسایگی با شوروی سابق و روسیه کنونی، به مثابه رقیب ایالات متحده آمریکا، در اختیار داشتن یکی از آبراه‌های مهم جهان، یعنی تنگه هرمز، برخورداری از منابع عظیم انرژی اعم از نفت و گاز، داشتن منابع و معادن عظیم مواد اولیه و خام که بسیاری از صنایع استراتژیک جهان به آن‌ها نیازمند است و داشتن اندیشه، مکتب و فرهنگی جذاب که قادر است بر مردم کشورهای منطقه و حتی دوردست، تأثیر گذارد.

برخی از دلایلی که دولت‌ها و حاکمان، براساس آن‌ها سلطه یک قدرت را می‌پذیرند، عبارتند از:

۱- دستیابی به کمک‌های اقتصادی، نظامی و امنیتی، ۲- کسب حمایت بیگانگان برای رویارویی با مخالفان داخلی یا دشمنان احتمالی خارجی ۳- کسب موقعیت.

اهم پی آمدهای روابط سلطه‌آمیز عبارتند از:

۱- کشور سلطه‌گر در کشور تحت سلطه، در جهت منافع اقتصادی خود سرمایه‌گذاری می‌کند.

۲- روابط بازرگانی، آموزشی و فرهنگی با رویکرد سلطه‌گرایانه، تسریع و افزایش می‌یابد.

۳- تماس‌های شخصی بین مهره‌های دو حکومت افزایش پیدا می‌کند که در این وضعیت، گاهی روابط خارجی جای خود را به رفت و آمدهای خانوادگی و دوستانه می‌دهد.

۴- نفوذ فرهنگی نظام سلطه در کشورهای تحت سلطه و در نتیجه بی هویت کردن جامعه، اتفاق می- افتد.

۵- تحمیل روحیه حقارت و تسلیم پذیری و سرانجام، از بین بردن اعتماد به نفس مردم.

۶- وابستگی‌های عمیق امنیتی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، به گونه ای که همه چیز یک کشور از ارتش گرفته تا سازمان‌های امنیتی و مراکز آموزشی، فرهنگی و حتی مدیریت و برنامه ریزی کشور تحت سلطه، به کشور سلطه‌گر واگذار می شود. در موارد بسیاری، مشاوران و کارشناسان امنیتی، اوضاع این کشورها را کنترل و نظارت می کنند.

۷- عدم تفکیک میان امور داخلی و خارجی موجب می شود که علاوه بر سیاست خارجی که تحت تأثیر کشور سلطه‌گر تدوین و اجرا می شود، سیاست‌های داخلی کشور نیز تحت تأثیر کشور سلطه‌گر تدوین شود. برخی از پی آمدها و عواقب روابط سلطه‌آمیز ممکن است علیرغم میل صاحبان سلطه یا حاکمان سلطه پذیر اتفاق افتد؛ از جمله آن‌ها می توان به مخالفت‌های مردمی، ناآرامی‌های داخلی و نیز مخالفت کشورهای رقیب اشاره کرد.

سیاست خارجی و روابط خارجی

نکته نظری دیگری که باید به آن توجه کنیم، تفکیک بین دو مقوله سیاست خارجی و روابط خارجی است. تفاوت این دو مقوله در آن است که روابط خارجی ممکن است تابع برنامه‌ریزی مشخصی نباشد، در حالی که سیاست خارجی، امری برنامه ریزی شده، مدون و تابع منافع ملی کشورها است. (قوام، اصول سیاست خارجی و ۱۳۳ - سیاست بین الملل: ۱۰۱)

با توضیحی که درخصوص سیاست خارجی و روابط خارجی ارائه شد، می توان گفت که کشور سلطه پذیر معمولاً از سیاست خارجی محروم و عمدتاً دارای روابط خارجی است. به عنوان نمونه، ایران در دوره قاجاریه را می‌توان مثال زد. فصلنامه علمی پژوهشی انقلاب اسلامی / شماره ۲۱ / تابستان ۸۹، ص ۳۴ در دوره پهلوی نیز « روابط خارجی » کشورهای خارجی وجود داشته، از مقوله به نظر می‌رسد که ایران صرفاً با کشورها روابط خارجی برقرار می‌کرده است؛ زیرا در هر دو دوره، دولت‌مردان ایرانی، سیاست خارجی ایران را در داخل مرزهای کشور ترسیم نمی کردند، بلکه عمدتاً بیگانگان این کار را متناسب با منافع ملی کشورهای خود انجام می دادند و درواقع، به منافع ملی ایران توجه نمی شد تا برای تأمین آن، سیاست خارجی به وجود آید. اما پس از پیروزی انقلاب و قطع سلطه بیگانگان، علاوه بر روابط خارجی، مقوله سیاست خارجی نیز جایگاه مناسبی پیدا کرد (ازغندی، روابط خارجی ایران: ۷ تاریخ سیاسی معاصر ایران)

سلطه فرهنگی و ایدئولوژیک آمریکا

هر سلطه‌گری می‌داند که زورمندی تنها به فتح و اشغال دیگر سرزمین‌ها نیست بلکه این امر زمانی محقق می‌شود که بر روح و روان مردم سلطه پیدا بکند و این تسلط چنان است که قربانی حتی از آن خبر ندارد. آمریکا در گذشته نسل‌کش نسبت به سرخ‌پوست‌ها، برده‌دار نسبت به سیاهان، توسعه طلب نسبت به مکزیکی‌ها و استعمارگر نسبت به پورتوریکویی‌ها بوده است. اما امروز بر همه آن‌ها سلطه فرهنگی پیدا کرده است و آن‌ها را در فرهنگ خود هضم کرده است.

سلطه‌گری نظامی و جغرافیایی این کشور بی سابقه است. این کشور برترین قدرت هوایی و دریایی را در پایگاه‌هایی در سراسر جهان مستقر کرده است. بودجه تحقیقات دفاعی آن به تنهایی از کل بودجه دفاعی فرانسه بیشتر است. ۱,۴ میلیون سرباز آن همیشه آماده رزمند و سازمان‌های جاسوسی‌اش اطلاعات تمام جهان را پالایش می‌کنند. از لحاظ سیاست خارجی این کشور تنها کشوری است که به تنهایی عمل می‌کند، از خاورمیانه تا کوزوو، از تیمور تا تایوان، از اوکراین تا گرجستان، از پاکستان تا کره شمالی، از کنگو تا آنگولا از کوبا تا کلمبیا.

سازمان‌های مهم بین المللی همه از این کشور تبعیت می‌کنند: سازمان ملل متحد، گروه ۸ کشور صنعتی، صندوق بین المللی پول، بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی، ناتو و ...

از لحاظ علمی این کشور سالانه ده‌ها هزار مغز تحصیل کرده از سایر کشورها به خود جذب می‌کند، بطوری که در ده سال گذشته ۱۹ جایزه از ۲۶ جایزه نوبل فیزیک، ۱۷ جایزه از ۲۴ جایزه پزشکی و ۱۳ جایزه از ۲۲ جایزه شیمی را از آن خود ساخته است.

از لحاظ اقتصادی، تولید ناخالص ملی این کشور معادل ۱۵۰۰۰ میلیارد دلار است و ۸۳٪ معاملات ارزی جهان با این پول انجام می‌شود. بورس نیویورک محک مالی کل جهان است.

چرا صداهاى مخالف آمریکا شنیده نمی‌شود؟ زیرا آمریکا علاوه بر این‌ها، بر فضای فرهنگی هم سلطه دارد. این چیزی است که آن را استیلای ملایم یا استبداد لذیذ می‌نامند. برای نمونه مخارج تبلیغات در آمریکا از ۲۰۰ میلیارد دلار تجاوز می‌کند.

سلطه صهیونیسم

در سال ۱۸۶۹ میلادی در کنفرانسی که در شهر پراگ برگزار شد، خاخام راشورن گفت: «در حالی که تسلط بر طلا قدرت اول ما از طریق سلطه بر جهان باشد، دومین وسیله ما باید تسلط بر مطبوعات جهانی باشد» (دعوتی ۱۳۷۶، ص ۲۸)

امروزه در آمریکا بین ۷۰۰ تا ۱۱۰۰ شبکه تلویزیونی وجود دارد که سه شبکه مهم A.B.C , C.B.S, N.B.C از مشهورترین آنها محسوب می‌شود و این شبکه‌ها هر سه تحت نفوذ صهیونیسم هستند. در انگلستان «لرد آلفونت» یهودی به تنهایی صاحب ۲۸۰ سالن سینما است و به تبلیغ فیلم‌هایی که در خدمت صهیونیسم است می‌پردازد مانند زنی به نام گلدا که زندگی گلدا مایر نخست وزیر اسرائیل است. چاپ خانه‌های آمریکا روزانه ۱۷۹۵ روزنامه منتشر می‌کنند که ۶۱ میلیون آمریکایی را مخاطب دارد علاوه بر این ۶۶۸ نشریه هفتگی نیز بر این رقم افزوده شود. صهیونیست‌ها حدوداً بر نصف این مطبوعات سیطره دارند. روزنامه‌های نیویورک تایمز و واشنگتن پست دو مثال واضح از این نمونه هستند. روزنامه تایمز انگلیس نیز زمانی که دچار مشکل مالی شد توسط رابرت مردوخ یهودی خریداری شد. در انگلستان پانزده روزنامه و مجله صهیونیستی دارای ۳۳ میلیون تیراژ است که حدود نیمی از مردم انگلستان را تحت پوشش خبری قرار می‌دهد یعنی یک روزنامه به ازای هر دو نفر. (دعوتی، همان، ص ۱۴۲)

قوم یهود کارهای معمول در جوامع را انجام نمی‌دهند و به کارهای فکری، مالی، سیاسی و علمی و رسانه‌ای روی می‌آورند. در واقع از میان ۱۵ میلیون یهودی ۴۳ نفر برنده جایزه نوبل علمی شده‌اند اما در عالم مسیحیت از میان یک میلیارد جمعیت مسیحیت فقط دویست نفر برنده این جایزه شده‌اند.

مقاومت و سلطه ناپذیری

در اصل یکصد و پنجاه و دوم قانون اساسی آمده است: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی بر اساس نفی هر گونه سلطه جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است».

همچنین در اصل یکصد و پنجاه و سوم آمده «هر گونه قرار داد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد ممنوع است» همچنین قاعده نه شرقی نه غربی خود از مقاومت در برابر سلطه حکایت دارد.

امام خمینی آن دسته از مسئولین مسلمان را که به نفع کفار کار می‌کنند و راه تسلط کفار بر مسلمانان را هموار می‌کنند خائن می‌دانند (امام خمینی، الف ۱۳۸۵، جلد ۳: ۴۸۶) ایشان با نفی سلطه و استعمار استناد قرآنی می‌کنند که:

«قرآن می‌گوید هرگز خدای تبارک و تعالی سلطه‌ای برای غیر مسلم بر مسلم قرار نداده است. هرگز نباید یک هم‌چون چیزی واقع بشود: "لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا" این قدرت‌های فاسد نباید راه داشته باشند بر مسلمین. (امام خمینی، الف ۱۳۸۵، جلد ۴: ص ۳۱۷)

همچنین ایشان در جریان اعتراض به قضیه واگذاری قضاوت کنسولی به اتباع امریکا در ایران (کاپیتالاسیون) نیز با استناد به همین آیه به قانونی که برآیند آن سلطه قضایی و سیاسی اجانب بر مسلمانان بود اعتراض می‌کند (امام خمینی، الف ۱۳۸۵، ج ۱: ص ۴۰۹)

ایشان ضمن تاکید بر لزوم روابط حسنه با دیگر کشورها تاکید می‌کنند که «منتها نباید تحت سلطه خارجی باشیم نباید آن‌ها دخالت در امور ما بکنند و نباید به ما خط بدهند» (امام خمینی، الف ۱۳۸۱: ص ۱۶)

در ساحت مسائل اقتصادی هم امام خمینی معتقد است که: «اگر در روابط بازرگانی دول یا تجار با بعضی از دول یا تجار بیگانه، ترس بر بازار مسلمین و زندگی اقتصادی آنها باشد، واجب است آن را ترک کنند و چنین تجارتی حرام می‌باشد. در صورت چنین ترسی بر روسای مذهب واجب است که کالاهای آنان و تجارت با آنان را طبق مقتضیات زمان تحریم نمایند و بر امت اسلامی متابعت آنان واجب است که در قطع این روابط جدیت کنند» (امام خمینی ب ۱۳۸۵ ج ۱: ۵۵۳)

در بعد فرهنگی ایشان سلطه فرهنگی اجانب را مهم‌ترین دلیل سلطه در دیگر ساحات می‌دانند (امام خمینی الف ۱۳۸۵ ج ۱۲: ص ۳۱۹) و معتقدند که وظیفه مسلمانان نفی سلطه فرهنگی اجنبی است چرا که اگر فرهنگ جامعه وابسته و مرتزق از فرهنگ مخالف باشد ناچار دیگر ابعاد آن جامعه به جانب مخالف گرایش پیدا می‌کند (امام خمینی ۱۳۸۴: ص ۴۲۵)

بیانات مقام معظم رهبری درباره تسلیم نا پذیری در برابر سلطه و زور گویی غرب

«آن فداکاری‌هایی که شما برادران سپاهی در این دوران هشت ساله نشان دادید و دیگر فداکارانی که در این میدان وارد شدند، این را ما احساس کردیم، لمس کردیم و دیدیم. همه دنیا با هم متفق شدند و بر سر جمهوری اسلامی ریختند. همه بر سر ایران اسلامی ریختند، برای خاموش کردن این شعله که در این جا مشتعل شده بود. قصد آن‌ها از این اقامه جنگ و تهاجم به جمهوری اسلامی چه بود؟ این که شما در این هشت ساله همیشه مشاهده می‌کردید که از لحاظ تسلیحاتی، از لحاظ تبلیغاتی و از لحاظ سیاسی، همواره آمریکا و شوروی آن روز، قدرت‌های پیمان‌های دفاعی بزرگ دنیا، مرتجعین سراسر عالم و وابستگان به قدرت‌های دوگانه آن روز دنیا، در همه جای دنیا علیه ما بودند، برای چه بود؟ برای این بود که هشت سال دو طرف سرگرم شوند؛ بعد هم همان مرزهای بین‌المللی باقی بماند و قضیه تمام شود و حکومت اسلامی، قوی‌تر و مقتدرتر گردد؟»

اینها قصدشان از این جنگ چه بود؟ غیر از این بود که یا می‌خواستند نظام اسلامی را سرنگون کنند، یا می‌خواستند نظام اسلامی را متهم به ناتوانی کنند؟ بگویند: «شما نتوانستید؛ مرزهای شما را به هم زدند، شکستند و کشورتان را تجزیه کردند.»

یا می‌خواستند جمهوری اسلامی، چون میبیند که پشت سر عراق، قدرت‌های جهانی هستند، برای نرم کردن دل قدرت‌ها، از اصول خود صرف‌نظر کند؛ با سلطه‌های جهانی بسازد؛ در مقابل اسرائیل این‌قدر سرسختی به خرج ندهد و در دفاع از مسلمین و از مظلومان، آن‌طور صریح وارد نشود؟

هشت سال جنگ گذشت؛ اما کدام یک از این اهداف دشمن عملی شد؟ میلیاردها دلار خرج کردند. مگر شوخی بود؟! از همه زرادخانه‌های بزرگ دنیا به مرزهایی که با ما می‌جنگید سلاح حمل کردند. کوچک-ترین هدفی از هدف‌های دشمن، عملی نشد. نه توانستند حکومت اسلامی را ساقط کنند و نه توانستند آن را تضعیف نمایند. نتوانستند مرزهای ما را، یک سر سوزن این ورو آن ور کنند. نتوانستند حاکمیت ما را تضعیف کنند. بلکه ما توانستیم حاکمیت خودمان را بر مناطقی که می‌خواستند آنها را متزلزل کنند، بیشتر تثبیت کنیم. ما را از اصولمان هم نتوانستند منصرف کنند.

حال این سؤال مطرح است که «این پیروزی‌های بزرگ، چگونه برای ما به وجود آمد؟» پاسخ یک کلمه است: «در سایه ایمان و معنویت». در جنگ، ابزار جنگی بلاشک یک عامل فوق‌العاده مهم است؛ اما عامل تعیین کننده نیست؛ زیرا ابزار را انسان به کار میبرد. تا انسان، چگونه انسانی باشد.

در قضیه فلسطین، آنچه که حقیقت قضیه است، همین مطلبی است که سال‌های متمادی است جمهوری اسلامی علناً و مستدلاً آن را بیان کرده است. یک باند و گروه وابسته و مزدور به قدرت‌های جهانی، با اتکا به همین وابستگی‌شان، آمدند سرزمین فلسطین را غصب کردند. آیا کسی میتواند منکر این بشود؟! از این چند میلیون صهیونیستی که امروز در سرزمین‌های اشغالی ما - در فلسطین - هستند، چند نفرشان فلسطینی‌اند؟ پدرشان در فلسطین بوده یا خودشان متولد فلسطینی‌اند؟! بیگانه‌هایی هستند که با اهدافی شوم، از جاهای مختلف به این‌جا آورده شدند، تا این‌جا را پایگاهی قرار دهند، و نفوذ قدرتهای استکباری را در منطقه، راحت گسترش دهند. آیا این غصب نیست؟! آیا این ظلم نیست؟! آیا این محکوم نیست؟! اگر گروهی بروند خانه دیگری را، شهر دیگری را بگیرند، این در نظر آزادی‌خواهان و مردم عادی و منصف - اهل هر دین و مذهبی - مردود نیست؟ اگر ما گفتیم «صهیونیست‌ها غاصبند، ظالمند»، حرفی خلاف گفته‌ایم؟! یک عده مظلوم، که همان ملت مغضوب من و مظلوم هستند، در طول سالیان دراز، مبارزاتی را شروع کرده‌اند. آیا کسی که برای دفاع از سرزمین خود مبارزه میکند، یک تروریست است یا یک قهرمان؟ آن بابا(۴) هم در آن‌جا برای ما اسلام‌شناس شده است و میگوید: «قرآن

گفته است که صلح کنید.» این صلح است؟ این که کسی به دیگری ظلم کند و بعد مظلوم را وادار کند که ظلم او را بپذیرد - بدون این که از طرف ظالم اندک انعطافی به وجود آید و از ظلم خود کم کند - این صلح است یا ننگ است؟!

امروز این‌ها، به خیال این که قضیه فلسطین تمام شده است، جشن گرفته‌اند. بنده عرض می‌کنم: قضیه فلسطین، تمام شده نیست. اشتباه نکنند! البته، دنیای استکبار، بر اثر این که «ذهب الله بنورهم وترکهم فی ظلمات لایبصرون» (۵)، با همه تحلیل‌های به اصطلاح علمی که انجام می‌دهند، نمی‌توانند این حقایق انسانی را پوشیده بدارند.

طرف فلسطینی، یعنی آن امضا کننده حقیرِ بدنامِ روسیاهِ علی‌الظاهر فلسطینی - علی‌الباطنش را خدا میداند - او نبود که برود و چیزی را بفروشد. مگر ملت فلسطین «عرفات» است؟! عرفات چه کاره است که برود فلسطین را با غاصبین فلسطین و صهیونیست‌هایی که صدها حادثه فاجعه آمیز از آن‌ها در تاریخ ثبت است - غیر از آنچه که ثبت نشده است - معامله کند؟! قضیه دیر یاسین و روستاهای منهدم شده با دینامیت و بر سر مردم فرو ریخته، مگر فراموش شده است؟!

بروند با مردم مصاحبه کنند ببینند مردم چه می‌گویند؟ مگر امت اسلامی حاضر است از این همه قربانی‌هایی که در این چهل و پنج سال داده است، صرف‌نظر کند؟! مگر امت اسلامی، همان چهار نفر شاه و رئیس جمهور خائن هستند که هر چه آمریکایی‌ها اشاره کنند، دو دستی تقدیم می‌کنند؟! امت اسلامی، امت اسلامی است! امت عرب هم، در محدوده خودش، با شهامت‌تر و سربلندتر از این حرف‌هاست.

حکومت اسلامی، خصوصیتش این است که با جوسازی، عقب‌نشینی نمی‌کند. مرتب بگویند «آقا، منزوی می‌شوید!» «منزوی» یعنی چه؟! اگر قدرت‌های پر روی دنیا، با جنجال و هیاهو و سرو صدا، آمدند و خواستند ناحقی را حق کنند، ما هم مثل دیگران کنار برویم و بگوییم «صحیح می‌فرمایید»؟! پس معنای حکومت اسلامی چیست؟

خوب؛ معلوم است در بین افرادی که جز باطل و جز زور نامشروع، هیچ چیز برایشان مطرح نیست، انسان منزوی خواهد شد. «ان یتخذونک الا هزواً» (۶). معلوم است! مگر وقتی پیغمبر صلوات‌الله علیه، دعوت را آورد، منزوی نبود؟ مگر امام بزرگوار ما، در دوران سلطه طاغوت، در خانه خودش غریب و منزوی نبود؟ منزوی یعنی چه؟! حکومت اسلامی، این جوانمردی و رشادت را دارد که آنچه را حق است بگوید و از امریکا و قدرت‌های متحد در دنیا نترسد. فرق ما با آن کشور ضعیف وابسته در همین است. آن دولت‌هایی می‌ترسند که به ملت‌هایشان وصل نیستند. آن‌ها هم اگر با ملت‌هایشان متصل بودند، این جرأت را داشتند که مافی الضمیر خودشان را بگویند.

منابع

- ۱- المكاسب المحرمه، تهران، موسسه تنظيم و نشر آثار امام، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
- ۲- ترجمه تحرير الوسيله، موسسه تنظيم و نشر آثار امام، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- ۳- دعوتی، مير ابوالفتح، نفوذ صهيونيسم در مطبوعات، ايام، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- ۴- سياست خارجي و روابط بين الملل از ديدگاه امام خميني، تهران، موسسه تنظيم و نشر آثار امام، چاپ اول ۱۳۸۱.
- ۵- صحيفه نور امام خميني، دوره ۲۲ جلدی، موسسه تنظيم و نشر آثار امام، چاپ اول، ۱۳۸۵
- ۶- سايت مقام معظم رهبري.

فصلنامه علمی تخصصی مطهر